

دکتر اصغر کیهان‌نیا در گفت‌وگو با «همدلی» مطرح کرد:

قربانی شدن ضابطه در مسلخ زد و بند، مردم را خشمگین می‌کند

«وقتی لیست بدهکارهای بانکی منتشر می‌شود، کسانی که تحصیل کرده هستند چگونه سرخورده نشوند و چگونه خشمگین نباشند؟»



هیجانات جوانان وجود ندارد و گسترش وسایل ارتباط جمعی و همچنین افزایش دامنه نیازها و تأمین نشدن همه آن‌ها، رشد طبقه متوسط و محدودیت‌ها و محرومیت‌های این قشر، از جمله عوامل مؤثر در شکل‌گیری و بروز پدیده ناهنجار پرخاشگری هستند. به نظرم نهادهای دولتی در این زمینه در شرایط مطلوبی نیستند. سازمان نظام روان‌شناسی هم مشکلاتی دارد؛ مثلاً بودجه مناسب و امکانات لازم ندارد که بتواند به معاون و اعضای شورای مرکزی حقوق مناسب بدهد و از سوی دیگر توان لابی‌گری مناسب با دیگر ارگان‌ها و نهادهای نادرند و متأسفانه برخی اعضای آن به دنبال بهره‌برداری شخصی از موقعیت سازمان و ایجاد رانت شخصی هستند و پیگیر پروژه‌های شخصی، یکی دیگر از دلایل نشان دادن کم‌کاری‌های نهادهای دولتی را می‌توان اینگونه بیان کرد که افزایش دعوای خیابانی، خشونت‌های کلامی در مدارس، در پیاده‌روها و افزایش موارد ضرب و جرح، گرایش روزافزون به استفاده از سلاح سرد و حوادث روزانه‌ای که در سطح شهرهای کوچک و بزرگ همه ما شاهد آن هستیم، به خوبی نشان می‌دهد که آستانه تحمل افراد پایین آمده است. آستانه تحمل مردم هم نشأت گرفته از اختلافات طبقاتی، بیکاری، مورد احترام قرار نگرفتن و خیلی از این ناملایمات و نامرادی‌ها و ناکامی‌هایی که در جامعه بیداد می‌کند، است. البته در پی آن نیستیم که موضوع را سیاسی جلوه دهیم اما نمی‌توان به

به نام خشونت آماده می‌شود؟ باید بی‌برده بگویم که بخش وسیعی از خشونت برعهده حاکمیت‌ها و نهادهای دولتی است. چون با عدم توزیع عادلانه قدرت و ثروت، عدم توجه به نیازهای جوانان و نوجوانان در سنتین خاص آن‌ها و بسر آورده نکردن این نیازها، مهیا نکردن مکان‌های رایگان و ارزان برای برطرف کردن یا تخلیه هیجانات و انرژی‌های سرشار این قشر از جامعه، موجبات سرخوردگی، فروخوردگی خواهد شد که در نهایت به خشم درونی فرد منجر می‌شود. یک سوال دارم چرا در آیین‌های خاصی که در جامعه شکل می‌گیرد، جوانان شروع به دادن شعار و فحش و ناسزا می‌کنند؟ آیا این عمدی است یا ناخودآگاه؟ بخشی از این شعارها و فحاشی‌ها و اعتراضات مدنی ریشه در سرخوردگی‌ها و بی‌توجهی نهادهای دولتی به مباحث عمیق و حساس جوانان در ایران دارد. وقتی می‌بینیم که تمامی یا بخشی از حقوقی که از یک شهروند سلب می‌شود، در نتیجه در شکل‌گیری خشونت تأثیر دارد. مردم وقتی احساس می‌کنند حق آن‌ها خورده شده، خشمگین می‌شوند. زمانی که فرد در جامعه شاهد زد و بند است چگونه خشمگین نشود؟ زمانی که مردم یک جامعه شاهد قربانی شدن ضابطه توسط روابط هستند، چگونه خشن نشوند. در ادامه این ناکامی‌ها و سرخوردگی‌ها، شما اختلاس‌ها، زد و بندها و همچنین لیست بدهکاران بانکی را به این علل اضافه کنید. در

جامعه‌ای که برای فرد به‌عنوان یک شهروند احترام قائل نمی‌شوند باید شاهد خشونت بود. در جامعه‌ای که ادبیات نیروهای نظامی و انتظامی به گونه‌های زنده و خلاف تکریم و احترام به مقام انسان و شهروند باشد، شاهد ناکامی و در ادامه آن، خشونت خواهیم بود. به نظر من واقعیت‌های عینی جامعه را باید به صورت حقیقی در اختیار پژوهشگران گذاشت تا بتوانند با آمار حقیقی دست به یک پژوهش واقعی بزنند و از دل این پژوهش یک راهکار عملی اخذ کرد. خشونت در جوانان ما بیداد می‌کند و هیچ امکاناتی برای تخلیه هیجانات و انرژی‌های آن‌ها در جامعه ما پیدا نمی‌شود. **حال که به موضوع جوانان پرداخته‌اید، این پرسش به وجود می‌آید که منظور شما این است که دولت یا نهادهای دولتی و انجمن‌ها و سازمان‌های مربوطه از وظایف خود کوتاهی کرده‌اند یا خیر؟**

به نظر من پاسخ به سوال شما خیر است. البته با توجه به موضوعاتی که مطرح کردم، وقتی هر کدام از این دلایل و شرایط به وجود آمدن را نگاه می‌کنیم و در دلایل شکل‌گیری شرایط آن‌ها نظر می‌کنیم، به این نتیجه خواهیم رسید که امکاناتی برای تخلیه

محسن فیض‌اللهی _ فارغ از تعریف خشونت از نگاه‌های مختلف، بیشتر در پی آن هستیم تا شرایطی که خشونت را به بار می‌آورند بررسی کنیم. چرا که هیچ‌وقت فرزندی که از مادر زاده می‌شود، خشن یا پرخاشگر به دنیا نخواهد آمد بلکه این شرایط محیط اجتماعی و خانوادگی است که بنیان‌های فکری و معرفتی هر شخصی را خواهد ساخت. در بررسی این امر تنها به شرایط محیطی اکتفا نکرده بلکه به روان‌شناسی خود فرد یا افراد نیز پرداخته شده است. خشونت وجه منفی ذهن و روان انسان است که عوامل متعددی در شکل‌گیری آن نقش دارند. عصبانیت، تهدید، تخریب شخصیت و تهاجم به آنچه که در جامعه طبیعی تلقی می‌شود، اشکال متفاوت خشونت است که گاه می‌تواند جسم و روان فرد را تحت تأثیر قرار دهد و به آن آسیب برساند. اصولاً از فردی سالم، نمی‌توان انتظار رفتارهای خشونت‌آمیز یا پرخاشگرانه داشت. یک فرد باید در پنهانی‌ترین لایه‌های شخصیتی دچار مشکلات روحی و روانی شده باشد تا دست به خشونت و پرخاشگری بزند که معمولاً این نوع رفتار، تحت تأثیر توهم‌ها و هذیان‌های ناشی از بیماری است که گاهی با آسیب نیز همراه است. بنابراین در مورد همه این مسائل با دکتر اصغر کیهان‌نیا، دکترای مشاوره خانواده از آمریکا، به گفت‌وگو نشستیم و آن‌ها را مورد بررسی قرار دادیم که مشروح این گفت‌وگو تقدیم خوانندگان محترم خواهد شد.

خشونت در جامعه ایران به نحای مختلف وجود دارد، اگر از توصیف امر واقع یعنی لیست کردن برخی مشکلات مردم بگذریم و به چرایی به وجود آمدن این شرایط بپردازیم، شما چگونه به بحث خشونت نگاه می‌کنید؟

اینکه علت اصلی خشونت، ناکامی است در آن شکی نیست. ناکامی فقط علت این موضوع است اما معلول‌های بسیاری در شکل‌گیری خود ناکامی تأثیر بسزایی دارند که نمی‌توان از آن‌ها چشم‌پوشی کرد. لذا آنچه در فراهم کردن این شرایط اهمیت دارد و در آن‌ها تشدید می‌کند، واقعیت‌های عینی اما زنده یک جامعه است که در فرد تأثیر مستقیمی دارد. می‌توان یکی از عوامل مهم در شکل‌گیری و تشدید خشونت در ایران را وجود باورهای غلط حاکم در فرهنگ و جامعه دانست. برخی به اشتباه فکر می‌کنند که خشونت تنها یعنی کتک‌کاری و ضرب‌وجرح طرف مقابل. در حالی که ممکن است شخصی توسط یک شخص دیگر فقط لمس ساده شود که بدون اجازه صورت گرفته است. بنابراین تعریف خشونت از لمس کردن شروع می‌شود و تا کتک‌کاری و درگیری فیزیکی ادامه پیدا می‌کند. گاهی خشونت در رفتار نیست بلکه در گفتار نیز هست و حتی در نوع غذا خوردن انسان‌ها. بنابراین دامنه این بحث به اندازه‌های زیاد است که باید با احتیاط به آن پرداخت.

به نظر شما چه شرایطی باید مهیا شود تا بگوییم در این شرایط است که بستر مفهومی

وقتی حرف بدی از کودک می‌شنوند، به جای نشان دادن واکنش صحیح، او را می‌زنند و در واقع اولین معلم خشونت کودک می‌شوند. بی‌توجهی در چنین مواقعی و تشویق کودک به هنگام درست صحبت کردن بهترین راهکار برای حذف رفتار زشت اوست. بنابراین داشتن مهارت فرزندپروری و الگوی صحیحی که والدین در اختیار کودک قرار می‌دهند، در نهاد خانواده یک اصل است. اگر فردی از کودکی بداند که حق ندارد به هیچ‌کس خشونت بورزد، در جامعه هم بدون شک به دیگران خشونت نخواهد ورزید. آنچه باید در اولویت‌های والدین در تربیت کودکان لحاظ شود، آزادی بیان و پرهیز از هرگونه خشونت است.

آموزش‌های لازم قرار نگیرد، خودبه‌خود موجبات فراهم شدن شرایط خشونت مهیا می‌شود. وقتی در خانواده‌های مفهومی به نام احترام گذاشتن به دیگران آموزش داده نمی‌شود، بدون شک باید شاهد پرخاشگری بود. چون احترام گذاشتن به دیگران مهارتی است که از کودکی باید آموزش داده شود. این نکته را بسیاری از والدین نمی‌دانند و پدیده‌ای است که آموزشی هم به کودکان نمی‌دهند. متأسفانه این باور در بسیاری از خانواده‌ها رایج است که مثلاً نباید بگذاری حقت را بخورند، اگر تو را زدند تو هم کم نیار و طرفت را بزن، یا هر وقت از نظر کلامی کم آوردی می‌توانی از زورت استفاده کنی. این امر در جامعه نیز نمود پیدا کرده است. بر این اساس است که والدین

کوتاهی‌هایی که در این امر صورت گرفته اشاره نکرد و امیدوارم که دیگران نیز سیاسی قلمداد نکنند. وقتی فردی چیزی بخواهد و به آن نرسد، ممکن است به پرخاشگری روی آورد. نکته اینجاست که ناکامی یک احساس طبیعی است و حتی باعث می‌شود فرد برای تأمین آن چه مدنظر اوست تلاش بیشتری کند اما برخورد نادرست با احساس ناکامی و نداشتن مهارت حل مسئله و کنترل خشم، باعث پرخاشگری می‌شود؛ مانند آنچه در فرهنگ ما جاری است.

در توضیح اینکه همه تقصیرها متوجه نهادهای دولتی و سازمان‌های مربوطه نیست شکی نیست اما برخی از افراد هستند که اشکال در خود آن فرد است و باید سر نخ را در شیوه‌های تربیتی و خانوادگی جست‌وجو کرد. به نظر شما چقدر از مشکلات خشونت در جامعه متوجه افراد و یا خانواده‌های آن‌ها است؟

خشونت در سطح اجتماع زمانی افزایش می‌یابد که در خانواده مهارت‌های فرزندان یا فرزندپروری و دیگر مهارت‌های مهم نادیده گرفته شود و یا بهتر که بگوییم، در صورتی که خانواده‌ها از الگوی خاصی برای تربیت فرزندان خود برخوردار نباشند و تحت

خشونت خانگی

به غیر از بحث تخصصی و بررسی شکل‌های متفاوت خشونت، رفتارهای خشونت‌آمیز دیگری هم وجود دارد که مشهود نیست و کمتر در جامعه با آن روبه‌رو هستیم. خشونت خانگی یکی از مهم‌ترین انواع آن است که در اصطلاح به آن «خشونت عمومی» گفته می‌شود. خشونتی که در فضای خانه و ارتباط خصوصی به دلیل اختلاف نظر از خصوصیت‌های فردی و ذهنی شکل می‌گیرد. این اختلاف‌ها متأثر از فرهنگی متفاوت میان زن و شوهر، خواهر و برادر یا والدین و فرزندان است. در مواردی که یکی از زوج‌ها دچار اختلال شخصیتی یا زمینه روانی معیوب است یا از نظر فکری و شخصیتی به هم نزدیک نیستند و یکدیگر را درک نمی‌کنند و به‌درستی نمی‌توانند با یکدیگر ارتباط کلامی، ذهنی و هیجانی مناسب برقرار کنند، خشونت کلامی یا رفتاری نمایان می‌شود. شایع‌ترین شکل خشونت خانگی از طرف جنس مذکر به مونث است و متأسفانه در برخی از مناطق با این مشکل روبه‌رو هستیم که باعث بروز آسیب‌های جسمانی و روانی در فرد می‌شود و قابل جبران هم نیستند. خشونت خانگی گاهی با آسیب‌های فیزیکی یا حتی جرایمی مانند قتل و جنایت و تخریب شخصیتی و روانی طرف مقابل نیز همراه است.

خشونت والدین

شکل دیگر خشونت، خشونت والدین به فرزندان است. به طوری که فرزند خانواده در معرض تهاجم‌های خشونت‌آمیز والدین قرار می‌گیرد. این تهاجم‌ها می‌تواند به صورت آسیب‌های جسمی یا روانی یعنی کتک زدن، پرتاب کردن وسیله، توهین و به کار بردن الفاظ زشت و رکبک باشد. در بسیاری از موارد جمجمه یا بدن نوزادان توسط پدر و مادر به وسیله اشیای تیز مانند سوزن مورد آسیب قرار می‌گیرد. کودکانی که در اثر ضربه‌های فیزیکی دچار زخم و کبودی می‌شوند یا در معرض خشونت‌های کلامی که با توهین همراه است،

انواع خشونت



را متوجه اشتباهش کنند یا اینکه راه درست را به او نشان دهند، او را مورد تهاجم شخصیتی و روانی قرار می‌دهند. اگرچه در اغلب موارد خشونت در مدارس به صورت فیزیکی نیست اما هل دادن، پرتاب کردن شیء، به سمت آن‌ها، توهین لفظی و... می‌تواند باعث بروز آسیب‌های روانی در آن‌ها شود. بنابراین باید به نوع رفتار و کلامی که نسبت به اطرافیان، به خصوص کودکان و نوجوان به‌کار برده می‌شود، توجه شود و والدین و مربیان هم آموزش‌های لازم را در خصوص رفتار مناسب با دانش‌آموزان ببینند تا در نهایت به نتیجه مطلوب از راهنمایی‌هایشان برسند.

خشونت جنسی

نوع دیگر خشونت که به مسائل شخصیتی و جنبه‌های بیمارگونه مربوط می‌شود، خشونت‌های جنسی است. متأسفانه به دلیل اینکه خشونت جنسی در جامعه «تابو» تلقی می‌شود، اغلب اطلاع‌رسانی درستی در موردش انجام نمی‌شود. خشونت جنسی انواع متفاوتی دارد و نوعی از آن ممکن است در فضای خانواده توسط زن و شوهر نسبت به یکدیگر یا از سوی فرد بزرگ‌تر نسبت به کوچک‌تر در محیط خانه یا جامعه شکل بگیرد که به صورت نامشروع و آزاردهنده است. شکل دیگر خشونت جنسی، میان دختران و پسرانی است که با یکدیگر در ارتباط هستند.

خشونت اجتماعی

خشونت اجتماعی، خشونت است که بارها در جامعه شاهد آن بوده‌ایم؛ بی‌توجهی افراد به محیط، رعایت نکردن قوانین راهنمایی و رانندگی، تجاوز به حقوق و حدود دیگران و ایجاد اضطراب و ترس در پی رانندگی یا تخریب منابع مادی و زیبایی‌هایی که طبیعت برایمان به ارمغان داشته است. بروز چنین رفتارهایی به دلیل بی‌اطلاعی و آموزش نداشتن افراد است.

فرزند یا همسر خود داشته باشند. **خشونت در مدارس** در بسیاری از مواقع، خشونت، شکل روان‌شناختی به خود می‌گیرد. برخی از معلمان یا اولیای مدرسه به تصور اینکه می‌خواهند دانش آموز

قرار می‌گیرند، در آینده صدمه‌های جبران‌ناپذیری بر جسم و روانشان وارد می‌شود. معمولاً این کودکان بعد از اینکه از فضای خانواده جدا و وارد جامعه می‌شوند، ممکن است با الگوبرداری از رفتاری کج والدینشان در دوران کودکی با آن‌ها داشته‌اند، چنین رفتاری را با